

[استدارک نکته ای در مورد روایت مستطرفات 1](#_Toc99717844)

[بررسی فرض قرائت نسیانی سور عزائم و تذکر قبل از رکوع 2](#_Toc99717845)

[اقوال در مسئله 2](#_Toc99717846)

[قول اول: انجام سجده و اتمام نماز بدون نیاز به اعاده 2](#_Toc99717847)

[بیان استاد در نقد تمسک به حدیث لاتعاد 4](#_Toc99717848)

[قول دوم: عدم وجوب سجده تلاوت حین نماز و لزوم انجام آن بعد از نماز 4](#_Toc99717849)

[بیان کلام محقق بروجردی رحمه الله 5](#_Toc99717850)

[قول سوم: کلام مشهور مبنی بر وجوب ایماء 5](#_Toc99717851)

[تمامیت قول سوم از منظر استاد 7](#_Toc99717852)

[نقد فرمایش محقق عراقی 8](#_Toc99717853)

[نقد کلام سید یزدی مبنی بر وجوب خواندن سورۀ ای دیگر 9](#_Toc99717854)

**موضوع**: بررسی قرائت سور عزائم در نماز /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بررسی برخی از روایات دال بر جواز سور عزائم اشاره و بررسی شد. در ادامه به بیان اقوال مختلف در صورت خواندن سور عزائم پرداخته شد که در این جلسه به تفصیل در آن مورد بحث می شود.

## استدارک نکته ای در مورد روایت مستطرفات

نکته ای راجع به روایت مستطرفات سرائر باقی مانده که عرض می کنیم. برخی از دوستان به درستی تذکر دادند که اصلا محقق سیستانی نباید بحث را به مستطرفات سرائر می کشاندند که ما نیز به اشتباه بیفتیم؛ چرا که سند صحیح آن در تهذیب وجود دارد. در وسائل نیز این روایت را نقل می کند. متن تهذیب چنین است:

«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ السَّجْدَةَ فَيَنْسَاهَا حَتَّى يَرْكَعَ وَ يَسْجُدَ قَالَ يَسْجُد إِذَا ذَكَرَ إِذَا كَانَتْ مِنَ الْعَزَائِمِ»[[1]](#footnote-1).

سند روایت مشکلی ندارد و گفتیم که دلالت آن در مقام بیان سور عزائم در نماز فریضه نیست و ممکن است مورد آن نماز نافله باشد؛ چون سوال از این است که شخص بعد از خواندن سور عزائم فراموش می کند که به سجده برود. سوال نکرده است که آیا قرائت سور عزائم جایز است یا نیست، این مسئله را مفروغ عن گرفته است.

# بررسی فرض قرائت نسیانی سور عزائم و تذکر قبل از رکوع

سید یزدی رحمه الله در عروۀ فرموده است اگر شخص فراموش کند که سور عزائم خوانده است و بعد یادش می آید، اگر قبل از رکوع یادش بیاید، احتیاط واجب این است که این سورۀ را کامل کند و سورۀ ای دیگر نیز به نیت قربت مطلقه بخواند. اما ابتدا باید یا ایماء به سجده تلاوت کند یا اینکه سجده متعارفه به جا آورد:

« و إن تذكّر بعد قراءة آية السجدة أو بعد الإتمام فإن كان قبل الركوع فالأحوط إتمامها إن كان في أثنائها و قراءة سورة غيرها بنيّة القربة المطلقة بعد الإيماء إلى السجدة أو الإتيان بها و هو في الفريضة ثمّ‌ إتمامها و إعادتها من رأس»[[2]](#footnote-2)

سپس فرموده است که نماز را که کامل کرد، یک بار دیگر نماز دیگری بخواند. بیش از این نمی شد که احتیاط کرد. یعنی معلوم است مسئله برای صاحب عروۀ روشن نبوده است.

## اقوال در مسئله

اقوال در این مسئله را بررسی می کنیم:

### قول اول: انجام سجده و اتمام نماز بدون نیاز به اعاده

قول اول کلام کاشف الغطاء بود که فرموده است وقتی سهوا سور عزائم را خوانده است، سجده را به جا آورد. ایشان می فرماید السجود زیادۀ فی المکتوبۀ راجع به جایی است که شخص عمدا خوانده باشد. در نظر ایشان سجود تلاوت بدون قصد جزئیت در نماز است و تعبدا می گوییم که زیاده است، اینطور نیست که وجدانا زیاده بوده باشد. این تعبد نیز قدر متیقنش مورد عمدی است.

ما این مطلب را قبول نداریم و معتقدیم که ظهور تعلیل «ان السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» با تعبد سازگاری ندارد. علاوه بر اینکه اگر تعبد هم باشد، اطلاق دارد؛ چرا که ارشاد به یک حکم وضعی است و بیانگر حکم تکلیفی نیست که از ناسی بخواهد منصرف باشد.

ممکن است کسی با راه دیگری فرمایش کاشف الغطاء را تأیید کند؛ بدین بیان که شخص وقتی سجده می رود، حدیث لاتعاد به کمکش می آید. بر شخص واجب است که سجده کند، اگر بخواهد سجده تلاوت را به بعد از پایان یافتن نماز به تأخیر بیندازد، اخلال به فوریت سجده تلاوت است، پس اکنون وظیفه دارد که سجده برود. پس این سجده تلاوت زیاده از روی عذر است و عمدی نیست؛ از این رو حدیث لاتعاد شامل آن می شود. محقق نایینی طبق آنچه در تقریرات ایشان آمده از مدافعین این مطلب است ولی در تعلیقه عروه به گونه دیگری بیان کرده و فرموده است:

« في كون الإتمام أحوط تأمّل بل يرفع اليد عنها و يقرأ غيرها مطلقاً و يؤخّر السجدة إلى ما بعد الفراغ لو قرأ آيتها و يومئ إليها في الصلاة أيضاً متى تذكّرها على الأحوط»[[3]](#footnote-3)

ولی در تقریرات فرموده است که سجده به جا آورد این نماز با حدیث لاتعاد تصحیح می شود. به نظر ما کسانی مثل محقق سیستانی که معتقدند حدیث لاتعاد یا به تعبیر دقیق تر «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» که ذیل لاتعاد است اختصاص به جاهل و ناسی ندارد و شامل مضطر نیز می شود، این فرمایش نایینی را در اینجا باید بفرمایند. البته محقق سیستانی که معتقد است اصلا نیازی به حدیث لاتعاد نیست و وظیفه اولیه این شخص بدون تمسک به لاتعاد سجود تلاوت است و اگر عامد هم بود همین حکم را داشت، ولی با قطع نظر از این فرمایش ایشان، طبق مبنایی که ایشان در حدیث لاتعاد دارد، می تواند اینجا به این حدیث تمسک کند؛ چرا که اضطرار شرعی به خواندن سجده تلاوت وجود دارد؛ زیرا واجب فوری است. محقق سیستانی معتقدند که حدیث لاتعاد یا «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» شامل مطلق معذور می شود، حتی اگر مضطر باشد، از این رو می فرمایند که اگر کسی الله اکبر نماز را بگوید به گمان اینکه مهر در جیب خود دارد، سپس ببیند که ندارد، راهی برای سجده بر مهر نیست مگر اینکه نماز را بر هم بزند، فرموده است که لازم نیست نماز به هم بخورد و روی همان فرش سجده می شود. یا مثلا اگر چادر زنی را بچه کوچکش از سر وی بکشد و در جای دیگری بیندازد، ایشان می فرمایند که این زن می تواند بدون حجاب چادر نماز را ادامه دهد. یا مثلا اگر کسی نماز می خواند و زنی کنار او برای نماز می ایستد، یا اینکه از اول آن زن نماز می خواند و این شخص ندیده بود، بعد از نماز ملتفت می شود که آن زن آنجا ایستاده است، ایشان می فرماید همینطور نماز را ادامه بدهد اشکالی ندارد؛ چرا که سنت نمی تواند نقض فریضه کند. اینجا نیز می گوییم شخص وقتی سور عزائم می خواند اضطرار شرعی دارد که سجده برود؛ زیرا واجب فوری است، بنابراین نمازش صحیح خواهد بود.

### بیان استاد در نقد تمسک به حدیث لاتعاد

اما ما تمسک به حدیث لاتعاد را در موارد التفات مشکل می دانیم. اگر کسی در وسط نماز می بیند که بچه در حوض می افتد، داد می زند که بچه را نجات بدهید، ادامه دادن نماز به دلیل اینکه مضطر به تکلم است، مشمول حدیث لاتعاد نیست؛ زیرا ظاهر لاتعاد این است که در هنگام خلل، شما فکر نمی کردید که مرتکب خلل می شوید و بعد ملتفت می شوید و می خواهید اعاده کنید، به شما می گویند اعاده لازم نیست. تعبیر «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» نیز تعلیل همین لاتعاد است و می گوید ما که گفتیم با نسیان یا ترک قرائت نماز را اعاده نکنید، به دلیل این است که قرائت سنت است و نماز فریضه است و سنت نمی تواند فریضه را نقل کند؛ گرچه ذیل روایت «لاتنقض» دارد ولی صدر آن «لاتعاد» آمده و روشن نیست که لاتعاد خصوصیت نداشته باشد. ممکن است خصوصیت داشته باشد و معنایش این است که موقع خلل شخص ملتفت نبوده باشد. بعد از خلل ملتفت شده است که چه کرده است، وقتی می خواهد اعاده کند، می گویند اعاده لازم نیست. بنابراین این نماز با لاتعاد نیز قابل تصحیح نیست.

### قول دوم: عدم وجوب سجده تلاوت حین نماز و لزوم انجام آن بعد از نماز

قول دوم کلام محقق خویی بود که فرمودند سجده آنقدر واجب فوری نیست که وسط نماز سجده به جا آورده شود، بعد از نماز نیز می توان به جا آورد[[4]](#footnote-4).

اشکال این فرمایش این بود که ظاهر «ان السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» که در روایت آمده ظهور در این دارد که وسط نماز واجب است سجده برود و دلیل اینکه می گویند سور عزائم نخوانید این است که اگر بخواهید بخوانید باید سریع به سجده بروید و این باعث می شود که نماز شما باطل شود. فرض عمد در آن خصوصیت ندارد و سهوا هم اگر کسی بخواند باید فورا به سجده برود.

### بیان کلام محقق بروجردی رحمه الله

محقق بروجردی فرموده است که ما نیز واجب فوری بودن را قبول داریم، لکن تزاحم بین وجوب سجده و حرمت ابطال نماز می شود. اگر ما همینطور حساب می کردیم مخیر بودیم و می گفتیم که امر دائر بین امتثال وجوب سجده تلاوت فورا یا امتثال نهی از ابطال نماز مخیر می شدیم، از باب اینکه تزاحم بین متساوین است، اما استصحاب می گوید قبلا ابطال این نماز حرام بود، هنوز هم ابطال این نماز حرام است، به خاطر استصحاب بقای حرمت ابطال این نماز می گوییم سجده بعد از نماز به جا آورده شود[[5]](#footnote-5).

این فرمایش ایشان نتیجه عجیبی دارد! در هر بحث تزاحمی اگر احد المتزاحمین وجوب اسبق داشته باشد، با استصحاب بقای وجوب آن می توان گفت که باید آن را امتثال کنیم. سوال ما این است که آیا استصحاب از علم بالاتر است؟ ما وقتی علم به وجوب دو متزاحم داریم، وقتی اهمیت هیچ کدام معلوم نباشد، عقلا مخیر هستیم، حال این استصحاب حرمت ابطال چه امتیازی به تکلیف متزاحم می دهد؟

**سوال می شود** که وقتی اطلاق هر طرف با طرف دیگر تعارض کرد، استصحاب تعیینیت می شود. چه اشکالی دارد؟

**جواب این است که** آنچه داشتیم این بود که ابطال تا وقتی که با مزاحم مساوی دچار نشود، حرام است. تزاحم معنایش همین است. اگر تزاحم باعث شود که خطاب های متزاحم قید بخورند، از اول قید می خورند که «یحرم ابطال هذه الصلاۀ ما لم تبتل بمزاحم مساو أو أقوی» شما از اول حکم را مقید به عدم ابتلاء به مزاحم أهم یا مساوی فرض می کنید. بنابراین نتیجه تخییر است و فرمایش محقق بروجردی تمام نیست. علاوه بر اینکه حرمت ابطال دلیلی ندارد، صرفا اجماع است که آن نیز مدرکی است؛ از این رو حرمت ابطال اگر مطرح می شود از باب احتیاط واجب است.

### قول سوم: کلام مشهور مبنی بر وجوب ایماء

قول سوم کلام منسوب به مشهور است که می گویند شخص بعد از تلاوت باید ایماء کند و حق ندارد سجده حقیقی کند؛ چه اینکه روایاتی معتبرۀ آمده است در نماز که اگر کسی استماع آیات عزائم کند، ایماء کند. عرفا استماع خصوصیت ندارد؛ لذا تعدی می شود به جایی که شخص نسیانا سور عزائم خوانده باشد. روایات آن چنین است:

1. موثقه ابی بصیر:

« أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ صَلَّيْتَ مَعَ قَوْمٍ فَقَرَأَ الْإِمَامُ- اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ‏ أَوْ شَيْئاً مِنَ الْعَزَائِمِ وَ فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ وَ لَمْ يَسْجُدْ فَأَوْمِ إِيمَاءً وَ الْحَائِضُ تَسْجُدُ إِذَا سَمِعَتِ السَّجْدَةَ»[[6]](#footnote-6)

اگر امام سجده تلاوت کند، شما هم متابعت کنید، اما اگر امام سجده تلاوت نکند، مثل اینکه پیرو فکر شافعی باشد که سجده تلاوت را در نماز واجب نمی داند، شما ایماء کنید.

1. موثقه سماعۀ:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: مَنْ قَرَأَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ فَإِذَا خَتَمَهَا فَلْيَسْجُدْ فَإِذَا قَامَ فَلْيَقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ لْيَرْكَعْ قَالَ وَ إِنِ ابْتُلِيتَ بِهَا مَعَ إِمَامٍ لَا يَسْجُدُ فَيُجْزِيكَ الْإِيمَاءُ وَ الرُّكُوعُ وَ لَا تَقْرَأْ فِي الْفَرِيضَةِ اقْرَأْ فِي التَّطَوُّعِ»[[7]](#footnote-7)

ما فلیقرء را قرینه بر استیناف نماز می گرفتیم که بحث آن گذشت. در ادامه می گوید اگر مبتلا به امام لامذهبی شدید که سور عزائم می خواند و سجده نمی رود، شما ایماء کنید. گفته نشود امامی که سجده می رود، به ما گفته اند که اگر شما پشت سر وی نماز خواندید، سجده کنید، در جواب گفته می شود آن از باب تبعیت از امام است و ربطی به بحث ما ندارد.

1. صحیحه علی بن جعفر

« عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاةِ جَمَاعَةٍ فَيَقْرَأُ إِنْسَانٌ السَّجْدَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِه»[[8]](#footnote-8)

در اینکه معنای «فیقرأ انسان» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: احتمال اول اینکه مراد از انسان همان امام جماعت که سور عزائم می خواند.

ب: احتمال بعد این است که گفته شود «یقرأ انسان» به معنای شخص اجنبی خارج از این نماز جماعت باشد. حال اینکه چرا فرض نماز جماعت کرد؟ چون مأموم در نماز جماعت باید تبعیت از امام بکند، امام سجده تلاوت نمی خوانده است، مأموم شیعه است سوال می کنند که این مأموم شیعه وقتی می بیند که یک انسانی آیات سجده دار می خواند، در حالی که امام نشنیده یا اگر شنیده سجده نمی کند، این مأموم چه کند؟ امام علیه السلام می فرمایند که سجده ایمایی کند.

1. صحیحه علی بن جعفر

« وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيُقْرَأُ آخِرُ السَّجْدَةِ قَالَ يَسْجُدُ إِذَا سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ ثُمَّ يَقُومُ فَيُتِمُّ صَلَاتَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي فَرِيضَةٍ فَيُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً»[[9]](#footnote-9)

می گوید در حالی که این آقا نماز می خواند «فیقرأ آخرٌ السجدۀ» یعنی شخص دیگری می خواند. گفته می شود که در استماع سوره های سجده دار و آیه سجده دار این مصلی موظف بود که سجده ایمایی کند، عرف خصوصیتی برای او نمی بیند، می گویند این آقایی که سهوا سورۀ سجده دار خوانده وظیفه اش این است که ایماء به سجود کند. محقق خویی می فرماید ما الغاء خصوصیت را بعید نمی دانیم، اما سخت است که جازم به عدم فرق شویم. از این رو ایشان می فرمایند ما احتیاط واجب می کنیم که هم طبق قاعده ای که ما گفتیم عمل کنید یعنی بعد از نماز سجده کنید، هم به خاطر الغاء خصوصیت از این روایت، در همان نماز نیز ایماء به سجود شود.

انصافا بیشتر از اینکه غیر بعید باشد باید گفت؛ زیرا ظهور عرفی و استظهار عرفی همین است که کسی که آیه سجده دار را می شنود به او می گویند ایماء به سجود کند و تأخیر نیندازد، حال اگر کسی فراموش کرد و ایه سجده دار خواند، عمدی نخوانده است، چه باید گفت؟ آیا بگوییم که همین الان سجده برود؟ عرفی نیست. اگر بگوییم بعد از نماز بگذارید، سوال می شود که پس چرا به مستمع آیه سجده گفته اند که سجده ایمایی کند؟ اتفاقا خود محقق خویی نیز در ادامه تعبیر به «الأقوی» می کند.

تعبیر ایشان چنین است:

« الظاهر عدم تمامية الاستدلال بشيء من هذه الأخبار لكونها أجنبية عما نحن فيه، إذ موردها السماع دون القراءة السهوية التي هي محل الكلام، و يشكل التعدي منه إلى المقام و إن كان غير بعيد. و من هنا كان الأحوط الجمع بين الإيماء و بين السجود بعد الصلاة الذي عرفت أنّه الأقوى لاحتمال شمول هذه الأخبار للمقام»[[10]](#footnote-10)

### تمامیت قول سوم از منظر استاد

خلاصه اینکه احتمال سوم که الغاء خصوصیت است عرفی است، حال اگر کسی بخواهد احتیاط کند ایماء به سجود در اثناء می کند و بعد از نماز هم سجده به جا می آورد. شبهه هم نشود که این ایماء الی السجود، شاید زیادۀ فی الفریضۀ باشد؛ زیرا:

اولا: ما از روایت الغاء خصوصیت می کنیم. خود روایت گفته اند که «یومی ایماء و یتم صلاته» اگر زیاده هم باشد شارع بخشیده است.

ثانیا: ما آنچه فهمیده ایم این است که سجود عرفی زیاده در فریضه است، حال یا تعبدا یا به معنای وسیع برای زیاده، اما ایماء الی السجود بدون قصد جزئیت، عرفا مصداق زیاده نمی باشد. مثلا اگر کسی وسط نماز باشد و کسی به او سلام بدهد و این نمازگزار سر خودرا پایین آورد، آیا می توان گفت که زیاده در نماز است؟ در حالی که اصلا قصد جزئیت نیز ندارد و شبیه به سجود و رکوع نیز نیست. این ایماء مشمول دلیل زیاده نیست.

بنابراین به نظر ما قول ثالث که ایماء است متعین است.

#### نقد فرمایش محقق عراقی

اینکه محقق عراقی در اینجا علم اجمالی و قاعده اشتغال و مطالب اصولی را پیاده کرده است، جایی ندارد؛ عبارت ایشان چنین است:

«و الأحوط الجمع بينهما في المقام و في الفرع الأوّل للتشكيك في اندراج أحد المحتملين في مفاد الدليل فلا يحصل الفراغ الجزمي إلّا به».[[11]](#footnote-11)

ایشان می فرماید چون قاعده اشتغال داریم باید شخص هم ایماء به سجود کند و هم سجده برود و هم نماز را اعاده کند. چرا که الاشتغال الیقینی یستدعی الفراغ الیقینی» ایشان چند حاشیه زده و این مطلب را تکرار کرده است. ظاهر کلام ایشان این است که همان وسط نماز باید هم ایماء و هم سجود کند. به نظر ما این کلام وجهی ندارد.

به نظر ما جمع سجده در اثناء نماز با ایماء مثل جمع عوض و معوض می ماند. ایشان می گوید شاید یکی واجب باشد و ما وقتی علم اجمالی داریم و احتمال نیز می دهیم که شاید نماز باطل شود، باید هر دو به جا آورده شود و بعد نماز اعاده شود. به نظر ما این فرمایش وجهی ندارد و همان ایماء کفایت می کند. اگر هم شخص سجود کند، این سجود مبطل نماز است ولی سجده تلاوت صحیح است، لذا نماز را دوباره شروع می کند. اگر هم فرض شود که مسئله برای شخص روشن نیست، این نماز که مثل محقق خویی فتوا به صحت آن در صورت ایماء به سجود می دهند، برخی می گویند که اگر بعدا نماز را اعاده کند، صحت ظاهری این نماز محرز نیست. قطع اینچنین نمازی که محرز نیست، ایرادی ندارد. قطع آن نمازی اشکال دارد که هم صحیح ظاهری و هم واقعی باشد. اگر بناء است که من ایماء به سجده کنم و سجده هم از باب احتیاط کنم و نماز را تمام کنم و دوباره اعاده کنم، چه لزومی دارد که نماز تمام شود؟ این نماز دیگر صحت ظاهریه ندارد. این مطلب را محقق خویی و محقق سیستانی نیز فرموده اند که اگر کسی ظن دارد که سجده ثانیه را به جا آورده یا خیر، چه کند؟ آیا بناء را بر سجده یا عدم سجده بگذارد؟ ایشان می فرمایند نیازی نیست که بناء بر یک رکعت بگذارید و سه رکعت دیگر بخوانید و بعد مجبور شوید اعاده کنید، از همان اول می توان نماز را قطع کرد؛ زیرا این نماز صحت ظاهریه ندارد.

سوال می شود که طبق نظر شما نسبت این روایات با روایت «السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» چیست؟

جواب این است که ایماء سجود نیست. در آن روایت می گوید سور عزائم نخوانید زیرا مجبور می شوید که سجده متعارف کنید و موجب زیاده می شود. ولی دلیل خاص می آید و می گوید ایماء کنید. از آن ظهور روایت قاسم بن عروۀ رفع ید می شود. در مورد نسیان به الغاء خصوصیت از این روایاتی که خواندیم، می گوییم ایماء کند.

سوال می شود که یعنی الغاء خصوصیت کالخاص می شود؟

جواب این است که بلی، مدلول التزامی دلیل خاص، کالخاص است. در مورد استماع وقتی ایماء گفته اند مدلول التزامی اش این است که در مورد قرائت نیز ایماء کند.

سوال می شود که یعنی الغاء خصوصیت از اطلاق بالاتر است؟

جواب این است که بلی، مدلول التزامی خطاب خاص است. اطلاق خطاب خاص که همین مدلول التزامی خاص است، بر اطلاق عام مقدم است. فرض این است که دلیل خاص ظهور در این دارد که مدلول التزامی را نیز می گیرد، اطلاق دلیل خاص می شود که مقدم بر عموم عام است. عرفا مدلول التزامی خاص حکم خاص را دارد و بر عمومات مقدم می شود.

### نقد کلام سید یزدی مبنی بر وجوب خواندن سورۀ ای دیگر

یک نکته دیگر عرض می کنیم که سید یزدی فرموده اند:

«فإن كان قبل الركوع فالأحوط إتمامها إن كان في أثنائها، و قراءة سورة غيرها بنية القربة المطلقة بعد الإيماء إلى السجدة»[[12]](#footnote-12)

ایشان فرموده است که در جایی که آیه ای که موجب وجوب سجده می شود در اثناء سوره قرار دارد (یعنی سورۀ علق و نجم نیست) باید تمام کند و احتیاطا سورۀ دیگری بخواند، سوال این است که حال که آیه سجده دار را خوانده است، چرا به همین سورۀ اکتفاء نکند؟ ایشان می فرماید: ممکن است روایت «لاتقرأ فی المکتوبۀ بشی من العزائم» ارشاد به این باشد که این سورۀ عزائم آن سورۀ واجبه ای که باید در نماز خوانده شود، نباشد. بنابراین باید سورۀ دیگری خوانده شود که احراز شود که سورۀ واجب خوانده شده است. ما قبلا گفتیم که این مطلب خلاف ظاهر است؛ زیرا با تعلیل سازگاری ندارد. ظاهر تعلیل این است که نکته نهی این است که مجبور می شوید به سجده بروید و سجده کار شما را خراب می کند. بنابراین اگر آیه سجده دار خوانده شده است و آب از سر گذشته است، ادامه آن و اکتفاء به آن مشکلی ندارد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص292.](http://lib.eshia.ir/10083/2/292/فینساها) [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۴۹۹. [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص315.](http://lib.eshia.ir/71334/14/315/السجده) « أنّه لا دليل على فورية السجدة بهذا المقدار بحيث لا يمهل في تأخيرها بعد الصلاة بعد عدم كونه مخلاًّ بصدق الفورية العرفية، سيّما إذا كان أمد التأخير قصيراً، كما لو قرأها في الركعة الثانية من صلاة الفجر فإنّه لا يستوعب من الزمان إلّا مقدار دقيقة، بل أقل. و أمّا الروايات المتقدمة المتضمنة للزوم الزيادة في المكتوبة التي يستفاد منها لزوم السجدة في الصلاة فوراً، فموردها العمد فلا تشمل المقام كما لا يخفى». [↑](#footnote-ref-4)
5. . تبیان الصلاة، جلد: ۵، صفحه: ۲۰۴ « لما قلنا في وجه ذلك من انّه مع عدم معلومية اهمية واحد من وجوب السجدة و حرمة قطع الصّلاة على الآخر فباستصحاب حرمة القطع نحكم بوجوب اتمام الصّلاة و إتيان السجدة بعدها». [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/العزائم) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص292.](http://lib.eshia.ir/10083/2/292/الکتاب) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص243، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/243/قال) [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان. [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص318.](http://lib.eshia.ir/71334/14/318/السهویۀ) [↑](#footnote-ref-10)
11. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۴۹۹. [↑](#footnote-ref-11)
12. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۴۹۹. [↑](#footnote-ref-12)